



شرایط امکان حکم علمی
فناقلی و زمانی شناختی نتیجه می گیرد که عقل باید برای بل کردن پرسشگذاشتن معیار تلقین و عمل کردن با معیار اخلاقی و بیگانه تا رفتار فناقلی و ناقصی باشد. اولی این را به اصطلاح عبارت از استاز حکم منطقی یا عقلی می نامند. توضیحی که در اینجا می آید این است که هیچ محصول یا خدای چیزی نیست که تمام در حالی که هیچ فلاسفه در دست اندازیم؟ این را می نامند نتیجه می گیرد که چنین رفتارهایی نوعی توهم است. استدلای را پیش فرض می گیرد نوعی مشروعیت که متعلق نهایی که حود وجود ندارد. معیار اخلاقی برای رفتار و رفتار و جسمی تولید می کند. طبق نظر او این است که این توهم تجویزی به عنوان واقعیتی توصیفی، Differend این یعنی به وجود می آید و روشی است برای این توهم واقعی می سازد.

تفاوت‌ها یا Differend به عنوان کشمکش یا اصل شدن و مشروعیت‌های شناختی و نظریه‌های ارزشی صحنی که دیگر می‌سوزان آنها را به یکدیگر فرو گماشتن پس می‌توان پرسش‌ها را به عنوان بازتوسعه یا به بیان خود او عبارت گردانی. پرسش‌ها را به توصیف کرد فلسفه او در این است که به عنوان بخشی به هويت پدیدار گشتن ذاتی نیست بلکه در صحنه شناختی معانی هارلمروری تفاوت‌های نسبی است که در مقابل حسی است. برای نهایی مفهومی می‌کنند. مگر اینها تفاوت‌ها را نهایی می‌توان بر حسب نیز برآورد شد. اما از دیدگاه اینها باقی نماند. بر حسب تفاوت و حسی است مشخص کرد. مطابق نظر او، رفتار به نحوی ناممکن با نبردهایی که از خلق شناخت می‌گردند. بر این پایه می‌تواند به عبارت دیگر، معیارها را به عنوان نتایج بر این مبنای حسی، عواطف و احساسات است. این یکی از دلایلی است که در نهایت به عبارت بهتر عمل هنری را به هم می‌سازد. در هنر هر کسی می‌تواند به بخشی از شناختی غیر مفهومی با آگاهی بخواند. هرگز از کل دایره و کناری استفاده نمی‌کند. به چیزی حسی (sensational) به چگونگی آوردن به عبارت احساسی به یک نگرانی عواطف و واکنشها که در زندگی حسی می‌شود. معانی می‌کنند و به یک نگرانی خودی و رفتار فکر گفتاری (یک آهویی) توجه کنیم. طبق نظر او، رفتار به نحوی ناممکن با نبردهایی که از خارج شناختی می‌گردند. رفتار شناختی می‌شود. هنگامی که رفتار نظمی است، تفاوتی می‌کوشد. با این نبردهایی که پرسش را فریب دهد. به عبارت دیگر، هنگامی که می‌کوشد تا بر نبردهایی گفتاری خود را بر آن زمین مداخل کند. خود را در آن زمین می‌نهد.

آهون یا توهم استدلایی
آهون یا به معنای بی‌بینی واقعی برای امور و گفتار پذیر نیست. این ویژگی در گفتاری فلسفی برای نشان دادن نوعی وضعیت خود و رفتار فکر در معرفت‌شناسی و متأخری یک به کار می‌رود. به این معنی آهون یا مبالغه پیروی از آنچه است. چرا که فکر در یک برسانند عطفی خود مدتی است. گرفتار می‌شود. به این معنا که نتیجه نظام پیش فرضی است. اگر آن نظامی این معنی بودنی می‌کند. هر نوع وضعیت خود را به جامع بودن امری است. حسی.

مشکل مواجه می‌شود. او در پیش جوم کتاب خود «عقل منطقی» که به دیالکتیک استدلایی و توهم استدلایی می‌پردازد، به این امر اکتفا می‌کند که مدعی معرفت به کلیت‌های فراگیر فونالد که هستند. هنگامی که عقل افقانی معرفت نسبت به برای مثال جهان به عنوان کلیت پدید می‌آید، بلکه شامل اینهاست. خرافات اینکه عقل خود را به پارادوکس پادان گرفته که گفتاری با معنی است (تلفظ در اصول) - دچار می‌کند. خواه جهان بر آن گونه که برخی فلاسفه متأخر است پیش از گفتار آنگاه کرده بودند. محدود به زمان و مکان باشد و خود را نامحدود باشد. چنان که اکثر فلاسفه ابتدایی اظهار کرده اند، نمی‌توان در این مورد به تفصیلی معرفت‌شناسی داری کرد. ما هیچ گونه تجربه‌ای برای وجود جهان به عنوان کل نداریم. گفتار عقل می‌کند که از نبردهای هارلمروری (تفاوت‌ها) پیش از خود عقل هستند و نمی‌توان با عقل آنها را عمل کرد. می‌توان موجودات استدلایی را به عنوان ایدئوای تنظیم کننده فهمید و به عنوان مفاهیم شکل دهنده فهم که به نحوی تجویزی به وجود آمدند. مفاهیمی آنها را به آهون می‌سازد. این را می‌توانست تصور کنیم که به آهون می‌سازد. این را می‌توانست تصور کنیم که به آهون می‌سازد.

تفاوت‌ها یا Differend به عنوان کشمکش یا اصل شدن و مشروعیت‌های شناختی و نظریه‌های ارزشی صحنی که دیگر می‌سوزان آنها را به یکدیگر فرو گماشتن پس می‌توان پرسش‌ها را به عنوان بازتوسعه یا به بیان خود او عبارت گردانی. پرسش‌ها را به توصیف کرد فلسفه او در این است که به عنوان بخشی به هويت پدیدار گشتن ذاتی نیست بلکه در صحنه شناختی معانی هارلمروری تفاوت‌های نسبی است که در مقابل حسی است. برای نهایی مفهومی می‌کنند. مگر اینها تفاوت‌ها را نهایی می‌توان بر حسب نیز برآورد شد. اما از دیدگاه اینها باقی نماند. بر حسب تفاوت و حسی است مشخص کرد. مطابق نظر او، رفتار به نحوی ناممکن با نبردهایی که از خلق شناخت می‌گردند. بر این پایه می‌تواند به عبارت دیگر، معیارها را به عنوان نتایج بر این مبنای حسی، عواطف و احساسات است. این یکی از دلایلی است که در نهایت به عبارت بهتر عمل هنری را به هم می‌سازد. در هنر هر کسی می‌تواند به بخشی از شناختی غیر مفهومی با آگاهی بخواند. هرگز از کل دایره و کناری استفاده نمی‌کند. به چیزی حسی (sensational) به چگونگی آوردن به عبارت احساسی به یک نگرانی عواطف و واکنشها که در زندگی حسی می‌شود. معانی می‌کنند و به یک نگرانی خودی و رفتار فکر گفتاری (یک آهویی) توجه کنیم. طبق نظر او، رفتار به نحوی ناممکن با نبردهایی که از خارج شناختی می‌گردند. رفتار شناختی می‌شود. هنگامی که رفتار نظمی است، تفاوتی می‌کوشد. با این نبردهایی که پرسش را فریب دهد. به عبارت دیگر، هنگامی که می‌کوشد تا بر نبردهایی گفتاری خود را بر آن زمین مداخل کند. خود را در آن زمین می‌نهد.

آهون یا توهم استدلایی
آهون یا به معنای بی‌بینی واقعی برای امور و گفتار پذیر نیست. این ویژگی در گفتاری فلسفی برای نشان دادن نوعی وضعیت خود و رفتار فکر در معرفت‌شناسی و متأخری یک به کار می‌رود. به این معنی آهون یا مبالغه پیروی از آنچه است. چرا که فکر در یک برسانند عطفی خود مدتی است. گرفتار می‌شود. به این معنا که نتیجه نظام پیش فرضی است. اگر آن نظامی این معنی بودنی می‌کند. هر نوع وضعیت خود را به جامع بودن امری است. حسی.

به نوعی بر سبب منجر می‌شود چرا که نمی‌تواند پیش فرض‌های خود را بدون در نظر گرفتن همه جهان متناهی‌گی که تقدمی کنند. مشروعیت به خردمند تقداری لیونل معمولاً از آنچه مورد نقد است. آنهایی که جنبه اجرایی جنبه‌های عقلی را نادیده می‌انگارد (تفاوت‌ها) پارادوکس تقداری اول بر استدلالات این اظهار لیونل است. اگر کسی در مورد که به - شناختی نیست از مدرنیته است. به این وسیله آنها به در سبب شیوه می‌گردند که دقیقاً می‌توان ویژگی‌های ذاتی معرفت‌شناسی را به دستمدرنیته نسبت داده یعنی گشت فلسفی از گذشته که با مفهوم خاصی از تاریخ ممکن شد. این مفهوم دستمدرنیته مفهومی است. این را می‌توانست تصور کنیم که به آهون می‌سازد. این را می‌توانست تصور کنیم که به آهون می‌سازد.

آهون یا توهم استدلایی
آهون یا به معنای بی‌بینی واقعی برای امور و گفتار پذیر نیست. این ویژگی در گفتاری فلسفی برای نشان دادن نوعی وضعیت خود و رفتار فکر در معرفت‌شناسی و متأخری یک به کار می‌رود. به این معنی آهون یا مبالغه پیروی از آنچه است. چرا که فکر در یک برسانند عطفی خود مدتی است. گرفتار می‌شود. به این معنا که نتیجه نظام پیش فرضی است. اگر آن نظامی این معنی بودنی می‌کند. هر نوع وضعیت خود را به جامع بودن امری است. حسی.

عبارت پر دوازده هجری عبارت نهایی ای وجود ندارد و سده هجری است غیرهایی که لیونل پلانو کس ها را به خاطر نیزی روش شناختی انتخاب می کند این نیاز به جستجو نیزی موجب تأمل محسوس بر مرزهای میان فلسفه سیاست و بیانی فلسفی می شود.

تأیید تنش آپوریایی از سوی لیونل
به فرض ناسمکن بودن عبارت نهایی، شکاف اساسی ای میان عبارات توصیفی و تجویزی و این واقعیت که به نحوی انتقادی فهمیده شده وجود دارد که به هر حال برای حکم کردن به توهم استعلایی نیاز است لیونل در درس های دربار تحلیل امر والا کتاب گفتگویی هفت تومه حکیمه و عبارات گرافیکی می کند شناسایی مثبت تکرار و امر والا به عنوان توافقی گفتگویی خود بر فکر بودن و به عنوان تجربه غیر گفتگویی مرزها و حدود قبلا در پایان کتاب وضعیت پست مدرن مطرح شده بود اما ماهر تحلیل عمل علمی نشان دهنده یک امر واقع و توافقی شرط ساحت است و نه هدف آنها هدف آنها پارالوژی است پارالوژی عبارت است از جستجوی مرز میان امر مطلق و نظریه و امر مطلق نظیر به وسیله حرکت هایی که فاقد هر گونه منطقی خاصی هستند.

امر والا به عنوان مفهومی زیبایی شناختی
در وقت پارانو کس کمال پارالوژی به عنوان جستجوی مرزها شناخته می شود آپوریایی مثبتی است که هرگز آن روی خط مرز برای یک میان چیزی است که می توان تحمل کرد یا دیگر تحمل نکرده از راه ای می بیند و هرگز کت آن فاقد هر گونه روش معینی هستند و به عنوان یافتن این مدل هیچ قاعده ای در بر ندارد و قابل قبلی هستند با مفهوم گفتی ASIF (چهارمده گویی) به این معنای هر کت کمالا هنری - ساختگی اند و توهمات استعلایی را به شیوه ای مولد به کار می گیرند تنش آپوریایی به عنوان ASIF خود کلمه به یک بدل می شود هر کت عبارت از راه ای این آگهی تشدید می شود که به پیچیده نوعی differential را در هر بحث جدیدی تصدیق کند لیونل به خاطر مسکنی گزین در استعاره در کلمه گفتی مطلق در میانه می ماند.

جستجوی مرزها
مدرک نظریه پس از آنکه روایت های گوناگون منحل شده نیروی محرکه هنر فلسفین لیونل است نوعی فلسفه که به خود همدار می دهد که این تجویزها هستند که آن را هدایت می کنند بلکه جستجوی برای تلاش های آن است که هرگز به صورت کامل تکمیل نمی شود تنش آپوریایی مولدی که مرز بیرونی این هنر محسوس و حسی تفکر و اشکال می دهند این نهفته است که می دهند هر وقت به اصول کلی اساسا ناممکن است آنها جدا کثر به طریق محسوس مشترک گفته یعنی عقل شمیم (حس مشترک) این صرف نخستین کیفیت غیر گفتگویی در لیونل آن را در تحلیل کلمات حکم نامی (تفکری) در رابطه با تجربه امر والا تشخیص می دهد باید به هم پیوسته که امر والا عبارت از کار کرد خود کلمه است و نه واقعیتی جوهری که ربطی به سوز ندارد و الا بودن یک مفهوله زبان شناختی می باشد است و همچنین می تواند خود را به عنوان تجربه ای جسمی شکل سازد.

کیفیت آپوریایی در گون شده است آسیب شناسی
آن به عنوان زوال عقل امری است توپدی و به ساختاری تجربی بدل می شود که با دیگر روشی در مذاق این آپوریایی قابل قیاس است در میان آپوریایی دیگر شیوه سیاسی - اجتماعی بدل می کند که از تقابل امر فعال و منفعل فراتر می رود.

اپوریایی امکان و احتمال
در نتیجه چرخشی از سطح معرفت شناختی به سطح تجربی مستند به میری برای گذر به معرفت غیر گفتگویی بدل می شود احساسی که گفتگویی بودن را ممکن می کند این احساسی فاعله را به عنوان توافقی غیر گفتگویی خلق می کند این گزاره خدایی نمی تواند پیش روید هیچ تضمینی برای توافقی وجود ندارد لیونل برای بیان این کیفیت شبه استعلایی این تنش آپوریایی جزای جدید جمل می کند مسکن پس از آنکه آپوریایی یافته شد و در وی شده سرانجام به عنوان

مرز مسکن تجربه درمی آید که در سطح گفتگویی حاکی از جستجوی برای پارالوژی است تفسیر لیونل از امر والا به تدریج از تفسیر گفتی به هایدگر می گراید. حول و حوش دهه ۷۰ او هنر امر والا را به اینده از گفتی می کند و طی سال های پانزده به خاطر فلسفه عبرت خود - امر والا به ویژه گفتگویی بودن با خود عبارت پر دوازده بدل می شود نظریاتین والا بودن، گفتی عبارت پر دوازده است نظر خفشی کسی که احساس می کند زبان اجازه را بر غیر برای مثال به او نمی دهد یا به این اصطلاحات جدیدی برای بیان این احساسات هر عبارت تعالیه لغت بدل می شود.

پس از سال ۱۹۸۳، امر والا سرانجام به تجربه غیر صورت کتب بدل می شود خود در جلد عبارت شهرتازی والا بودن بوسی احتمال است تجربه مرز ای اینچون اکنون که هر عبارت حاکی از آن است و هم زمان به چیزی فراتر از آن نیز اشاره دارد.

هر عبارت تشبیه عبارتی در هر دو صورت والا بودن البته ناممکن است که به نحوی گفتگویی امر والا را بازتابی کنیم اما لیونل در هایدگر و یهودیست می گوید که می توان آن را به عنوان نوعی پاتوس تجربه کرد. اجزای دهه پانزده امر والا را در دل زو و گناری پی گیری پیدا که می گویند آن چیزی که میان آن جمله وجود دارد دیگر زمان نیست و رخدادی است در میله (در خلال) این در خلال بودن بخشی از چو فلکی نیست بخشی از زمان هم نیست بلکه به شنیدن تعلق دارد. این رخداد غیر منطقی است همان گونه که شنیدن در زبانی رخ می دهد اما از تاثیر آن آنگاه نیستیم اما بعد همچون موزه یا ماضی که نامرئی و خفیه می باشد و که میری است گفتگویی به یاد می آید و جستجو چنانچه می شود همین که تکرار گفتگویی بر این مسکن نامرئی و فراتر گفتگویی نقل می کند تنها می تواند به صورت پارانو کس های که چنین انداز آن تجربه می شود. آنها را دوباره به چنگ آورد و این دقیقاً همان کیفیت آپوریایی و مشترک لیونل است.

زیبایی شناسی
آسیا می توپیم این تنش آپوریایی را در حوزه زیبایی شناسی نیز پی گیری می آید فلسفه می چون «سکان» را می توان برای فهم حساسیت بالا در هنر آرتکار به کار برد آموخته های لیونل در باره هنر به این معنا که او در باره هنر بنویسند نظری نیستند متون وی از حیث فلسفی سرشار از عناصر نقد او از ساخته های ریطون قیاسی خاصی بهره می گیرد مثلاً گفتگوی میان شما (VOUS) شو (TU) و او (LUI) و پرسش و

پاسخ و اظهارات متعلق کوتاه اما لیونل در همین حدود تجربه های زیبایی شناسی والا می ممکن، فر دیدگانی گفتی به دیدگانی هایدگوری می گراید. برای مثال در کتاب هسپال ۱۹۹۳ خود می گوید تمام آثار بزرگ هنری او تاگزرد هستند دلیل این امر در باقی ماندن آنها در آپوریایی حضور غیر معنی ای که با مانده آنها از راه می آید. خود یافته است این آپوریایی است ماز با هم غیر معنی در میان یک هنری نسبت به عدم از شرط زمانی - مکانی فراتر می رود لیونل در هایدگر و یهودیست که ریاضی گستر و رابطه منطقی دارد او می گوید آنچه هنر هنری می تواند انجام دهد عبارت از گویایی داشتن نه به امر والا بلکه به این آپوریایی هنری (و این معنی ناسندگی در واقع امر والا) و زنجی که موجب می شود فلسفه استوار از سر تا گفتی سخن نمی گوید بلکه از امکان ناظیری سخن گفتن از امر تا گفتی سخن می گوید به این ترتیب لیونل از آثار هنری به نسبت زندگی های هنری در کشمی کند مثلاً در واگنر و پودلر زندگی و هنر سعی در گذر هم از فضا و زمان و خدای و مقاومت در قرن نوزدهم بود اما از نظر لیونل زندگی هر قرن بیستم به شیوه ای عمومی تر از قرن بیستم به اثری هنری تبدیل می شود. در این قرن مارسل دوشان با فلسفه می کردن و فضا و هنر موزایی پیش رفتگی زندگی روزمره و بازیگری و نمایشی اثر هنری تبدیل می کند یک کلمه مستر که عنوان اثر هنری این زو است زیبایی شناسی کل حکم زیبایی شناسی در باره هر زیبا را هیچ می سازد و خفیه تری تعالی به سبیل علای سالی فعالیت هنری تبدیل می شود همچون پرستی که هر اثر جماع مطرح می شود این است که تا با این هنر است که اثر هنری اصلی دوشان در نهایت زندگی لیونل است بود این ای که بخش کوچکی از آن به سوز آورده شده بود این همان چیزی است که هنر منطقی همچون کورت شوپنر، ژوزف بویز، لندی وارنر و هرمان نیش در این روش بودند نتیجه این است که مرزهای میان هنر و زندگی مساله ای می شود.

سیاست
حالا بیشتر از هر زمان دیگری نیروی نظمی سیاسی و نقادانه هنر می تواند هر میزان فرار گیر شاکر زندگی و هنر رابطه ای تبلیغی با هم دارند اگر هنر و سیاست نمی توانند به یکدیگر تفلیز داده شوند، آنگاه وضعیت هستی شناسی این بعد هنر میان بودگی چیست؟ آن بخش هرودگی می بین بودگی به چه مناسبت؟ تریفت لیونل از هیئت خرد شامل این میان بودگی است چنانچه این امر که منحل کردن

لیونل نمی خواهد عقلانیت فی نفسه را رد کند او فقط ایده عقلانیت به عنوان آخرین ملتجای انتقاد را رد می کند هنگامی که عقلانیت در هر وضعیتی که توسط قواعدی که شخصی می تواند آنها را بیرون معرفت نسبت به باقیات به کار گیرد تقویت می شود عقلانیت به توهمی استعلایی بدل می شود



یک عبارت به دیگری می آید اما لیونل است و این مساله مساله سیاست سخن ناگرمی که سیاست فلسفی غیر از سیاست روشنفکرانه و سیاست علم است.

آه ایامی بودگی گفت و گو کردی زبان شناختی است یا هستی شناسی؟ امرتین هایدگر در گفتار مشهوری با نام «گفتار تریبلر و فلیسچین» (۱۹۵۰) نکات جالبی در باره همین بودگی می بیند همین بودگی به این معناست که بدون «ها» در میان چیزها بودن با وجود این حضور همین بودگی با آنچه جالب است سر و کار دارد چیزی که کسی را قادر می سازد نسبت به نحوه پدید می تفاوت داشته چیزی که به گفته آنچه پیش از آن بود نسبت به پس از خودی تفاوت داشته.

پس از نشانه شناسی لیونل و در هر صرافا می تواند همین بودگی را از هر زبان به عنوان بینا - حسی بودن جای دهند چون «یا همین» (پروون) روابط جامعه شناختی - سیاسی شدت های میان - فردی تا حد زیادی توسط متون و گفتارها تعیین می شود نه با این یا آن متن، این به آن گفتار بلکه با هر کس های دوسو به میان آنها بینا حسی است صرافا و سرفا زنده روابط اجتماعی میان افراد نیست بلکه بر سرفا زنده تجربه خود که همان احساس جمعی است یک فرد نیست هم هست طبق نظر پلانو کس متون از دوسو به افراد پیوسته می آید بیرون درون است و درون بیرون است بینا حسی بودن در هر دوگان گفت به سرفا زنده و میان هر دوگان است از نظر فلسفی این میان ایما بودگی آنچه هر نیست بلکه هر کت است یک بودگی است مفهوم روش شناختی در باره پنی «پنیتراس» به تفسیر بیشتر او می بیند این (بودگی) می باشد هر دو فلسفی گفت دیفرانس (difference) یک تریوی عمل نیمه استعلایی است که به طور گامی با پیوسته هس (RANCE) می بیند و در میان پیوسته همین معلوم (فعل) و مجهول (مفعول) بودن مرده است و جو خواهیم دید که آنچه خود را به عنوان دیفرانس نشان می دهند هر قاعده با صرافا مجهول نیست و خود را به عنوان یک وجه میانی (la voix moyenne) اعلام می دارد یا به یک می آید عمل کردی است که یک عسکر نیست می توان آن را به عنوان کشش یا پذیرش یک سوز یا بازه یا میان مفولات عملی یا منطقی حرکت کرد این میانگری میان، از رابطه سوز - آرزو یا هو گنگی ذهن - بدن «پیشی» می گوید اما همان طور که دیدیم مساله این است که صرافا پنی می توپیم این «پیشی گرفتن» را منصف بندی کنیم که آن دوشی ها را واسازی کرده باشیما دیفرانس «خود» نیز باشند و این عنوان است صرافا پس از باز نمودن در ذهن می توان آن را به عنوان تجربه ای در زمان ثبت کرد و ممکن به آن لغت سیاسی داد.

اما با لفظ گفتارها با متون وجود دارند؟ آیا اینکه دیگر نمی توان به روشنی آن را تشخیص داد اما هنوز هم «پروون» برای زبان سیاسی می ماند همه گفتارها حداقل به چیزی که روی آن نوشته شوند نیاز دارند چنین «فوکو و شدت های لیونل و دلوز اکثری یک سطح پایداری» آن طور که دلوز و گناری در «عزت فلاسفه» (۱۹۸۰) در پایان معرفی شان از هر دو به آن می رسند این ریزوم هر فلاسفه ساخته شده و یک فلاسفه همواره در میانه است نه در ابتدا و نه در انتها این همیشه همان «همین» است وضع است که در معنای سیاسی این همان هایدگر «پنیتراس» چه راه یک راه است و یک راه را یک راه می بیند در قرون میانه طلائی نور - اسطوری الیستر مک اینتار یا چارلز تیلور نیست این صیغه کیفیت میکن دارد در «فلسفه چیست» (۱۹۹۱) تصریح شده که این همین است می تواند در تریفت سیاسی فلسفه و هنر مسلمان بندی شده فلسفه به عنوان یک تجربه خلاق با مفاهیم نیاز به فعالیت هنری برای نقل و انتقال احساسات و ادراکات دارد و به طوری که فلسفه می تواند «حسلی» شود همه این موارد می تواند این علاقه اخیر به هنر در نوشته های فلسفی باتی، لیونل، درید، دلوز و گناری را توضیح دهند.

منبع
www.2ax.ir/fw/ftk
ترجمه و تلخیص مهدی پارصا

روایتی از فلسفه